

دکتر محمدمیر شیخ‌نوری*

قیام قرامطه

چکیده:

تحقیق در مورد نهضت‌هایی چون قرامطه کاری دشوار است؛ به این دلیل که اولاً جنبش قرمطیان برای مصون ماندن از اذیت و آزار دستگاه حکومت، جنبشی به غایت سری بود، ثانیاً چون این نهضت برخلاف اهداف حکومت‌های وقت حرکت می‌کردند، مورخان و نویسندگانی که از دیدگاه هیأت حاکم بدانان می‌نگریستند و آنان را ارزیابی می‌نمودند، گاهی درباره آنان سخنانی به دور از حقیقت و قضاوت‌هایی مغرضانه مطرح می‌کردند. این مقاله با تکیه بر منابع جدید سعی می‌کند حتی‌المقدور به تبیین این قیام بپردازد. واژه‌های کلیدی: جنبش انقلابی، جنبش اجتماعی، قرمط، فرقه قرمطیان، دکترین اسرارآمیز (محرمانه)، دکترین اسماعیلیان، فاطمیان، معتقدان.

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

مقدمه:

ظهور جنبشهای اجتماعی و سیاسی تابع اصول تغییر و تحوّل اجتماعی است و تمایل به اتحاد و تشکیل گروهی منسجم برای ایجاد تغییر به قدمت تاریخ است. از شورش یهودیان مصر علیه فرعون و آزادی از یوغ بندگی او به عنوان یکی از کهن ترین نمونه‌ها می‌توان نام برد. امپراتوری روم نیز در طول حیاتش شاهد جنبشهای متعددی به نام شورش بردگان بوده است.^۱

به طور کلی جنبش اجتماعی و سیاسی، کوشش جمعی است برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه‌ای که خود بخشی از آن است؛^۲ و یا مطابق تعریفی دیگر، جنبش به مفهوم هیجان، حرکت در میان مردم، ناآرامی، کوشش جمعی برای رسیدن به هدفی روشن، به ویژه دگرگونی در بعضی نهادهای اجتماعی است.^۳

وجه تمایز جنبش اجتماعی (Social Movements) از سایر انواع رفتار جمعی (Collective Behavior) و پدیده‌های مشابه اجتماعی و سیاسی در این است که جنبش و قیام در مقایسه با شورش که حرکتی محدود است، کوششی همگانی برای ایجاد تغییر با مشارکت آگاهانه و فعالانه اعضای آن و دارای حداقل نظم و سازمان و انگیزه‌های ایدئولوژیک است.^۴

نهضت انقلابی یا جنبش انقلابی (Revolutionary Movement) جنبشی است سخت و ناگهانی و برای ایجاد نوآوری‌هایی که وسیله رفع ناسازگاری پنداشته می‌شوند. جنبش انقلابی هنگامی پیش می‌آید که اولاً ناسازگاری جامعه در اثر غیبت جنبش اصلاحی یا کمی و کاستی آن، به نهایت برسد، و ثانیاً مردم به شدت از ناسازگاری جامعه رنج بکشند و برای رفع آن متشکّل شوند. در چنان وضعی است که انفجار درمی‌گیرد، و تحوّل عظیمی که به

مراتب از نهضت‌های اصلاحی عمیق‌تر است، به بار می‌آید.^۵

قیام قرامطیان هم از این مقوله بود، مردم به شدت از ناسازگاری جامعه رنج می‌کشیدند، کمی‌ها و کاستی‌ها به نهایت رسیده بود؛ از این رو «کلمه قرامط بر جنبش اجتماعی و سیاسی مساوات‌طلبانهٔ پزدامنه‌ای اطلاق می‌شود که از قرن سوم تا قرن پنجم اسلامی، دستگاه خلافت را به لرزه درآورد».^۶

عباسیان، حرکت‌های دینی - سیاسی فاطمیان، نهضت اسماعیلیه ایران را قرامطی دانسته‌اند و این تعبیر را به عنوان یک حربهٔ دینی به مثابه ملحه و عاصی به کار می‌برند. و چه بسا رجال و بزرگان دین و دولت را به اتهام انتساب به قرامطه از میدان سیاست بیرون کرده‌اند، چنانکه خسنگ وزیر، از وزیران لایق غزنوی را به بهانهٔ ارتباط با فاطمیان و داشتن تمایلات قرامطی در شهر بلخ به دار آویختند.^۷

بدین ترتیب، سخن گفتن از نهضت قرامطه کاری بس دشوار است. کمبود منابع معتبر، ابهام‌های تاریخی و پیچیدگی‌های سلسله مراتب خاص این فرقه، گاه تهیهٔ یک گزارش مستند از تاریخ قرامطه را تقریباً غیرممکن می‌سازند و از این روست که در میان تحقیقات جدید به کمتر نوشته‌ای برمی‌خوریم که نهضت قرامطیان را به شکلی مستند و همه‌جانبه بررسی کرده و نقطه مبهمی را باقی نگذاشته باشد.

مهمترین مشکل تحقیق در فرقهٔ قرامطه، بازشناسی متمایزات آن از فرق مشابه است. شباهت‌های فراوانی که بین شعب فرقهٔ اسماعیلیه وجود دارد، گاه باعث شده است که محققان متقدم خصیصه‌ای را که تنها به یکی از این شعب اختصاص داشته به صورت حکمی کلی تلقی کرده، آن را به شعب دیگر از جمله قرامطه تعمیم دهند و صد البته در این میان، تفاوتهای ظریف موجود در

میان این فرقه و فرقه دیگر از نظرها دور مانده است. مسلم است که چنین عملکردی به ابهامات تاریخ قرمطیان دامن زده و باعث شده است که اشتباهات فراوانی در کار پژوهشگران متأخر این دوره از تاریخ راه یابد.

وقتی از منابع قرامطه سخن می‌گوییم، با تأسف باید اذعان بکنیم که در دوران معاصر در داخل کشور تحقیقات علمی جامعی انجام نشده است. شاید دلیل عدم رغبت و گرایش به این موضوع یکی فقدان مآخذ به قلم خود قرمطیان و دیگر اعتقاد به کتمان عقیده از جانب اصحاب و پیروان این فرقه باشد. اما تحقیقات قرمطی‌شناسی در اروپا از مدتها قبل آغاز شده و خصوصاً کسانی که در مورد اسماعیلیه مطالعه و تحقیق کرده‌اند در مورد قرامطه هم اطلاعاتی به ما می‌دهند؛ از جمله سیلوستر دوساسی^۸، دوزی^۹، کاترمر^{۱۰} و گویار^{۱۱}. در میان این دانشمندان اثر دخویه^{۱۲} هلندی قابل توجه است. کتاب محقق اخیر - قرمطیان بحرین و فاطمیان - را محمدباقر امیرخانی ترجمه کرده است. مؤلف از نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های مختلف دنیا مانند پاریس، برلن، لنینگراد، گوتا و همچنین کتابخانه‌های شخصی استفاده کرده است.

ایوانف^{۱۳} هم در این مورد حائز اهمیت است. او به طور خستگی‌ناپذیر نیم قرن از عمر خود را صرف کشف و نشر متون اسماعیلی، به خصوص کتب نزاریان کرده است که همگی به زبان فارسی هستند. علاوه بر آن، ایوانف آثار تحقیقی زیادی در مورد اسماعیلیان دارد.

ساموئل استرن^{۱۴} و ویلفرد مادلونگ^{۱۵} آلمانی نیز در این زمینه تحقیقاتی دارند که مقاله استرن تحت عنوان قرامطه و اسماعیلیان و مقاله مادلونگ تحت عنوان قرمطی در کتابی به نام نهضت قرامطه به ترجمه یعقوب

آزند منتشر شده است.

لوئی ماسینیون ۱۶ اسلام‌شناس فرانسه‌ای و برنارد لوئیس ۱۷ انگلیسی هم در این مورد تحقیقاتی دارند. مقاله لوئی ماسینیون تحت عنوان قرامطه در کتاب نهضت قرامطه ترجمه یعقوب آژند منتشر شده است و برنارد لوئیس هم در کتاب تاریخ اسماعیلیان که فریدون بدره‌ای آن را به فارسی ترجمه کرده است، در خصوص اسماعیلیان نخستین و پیدایش قرامطه مطالب قابل توجهی دارد. کتاب دیگری از برنارد لوئیس تحت عنوان بنیادهای کیش اسماعیلیان (بحثی تاریخی در پیدایی خلافت، فاطمیان) به ترجمه ابوالقاسم سزّی به چاپ رسیده که به لحاظ بحث در مورد اسماعیلیان نخستین، در مورد قرامطه نیز مطالبی دارد. او می‌نویسد: قرامطیان بحرین جنبشی مستقل پدید آوردند که از جهت‌های مختلف با دیگر دعوت‌های اسماعیلیان متفاوت بود. اینان رئیسان و آداب محلی و تاریخ مستقل داشتند، و در روزگاران متأخر تشکیلات محلی ویژه‌ای پدید آوردند.

کتاب نهضت قرامطیان حسینعلی ممتحن نیز که در سال ۱۳۷۱ توسط دانشگاه شهید بهشتی به چاپ رسیده، با استفاده از منابع و مآخذ متعدد، در این زمینه حائز اهمیت است.

فرهاد دفترزی در مقاله‌ای تحت عنوان تحقیقات اسماعیلی و اسماعیلیان نخستین در کتاب آگاه در مورد قرامطه تحقیق نموده است، او می‌نویسد: قرامطیان با چند دهه فعالیت بالاخره موفق می‌شوند نهضت خود را از خوزستان و جنوب عراق به نواحی متعدد دیگر مانند یمن، بحرین، سوریه، خراسان، ماوراءالنهر، سند و شمال آفریقا گسترش دهند. اخیراً نیز دو کتاب ارزشمند از ایشان به فارسی ترجمه شده است یکی به نام تاریخ و عقاید

اسماعیلیه و دیگری افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فداییان اسماعیلی. درباره کتابشناسی قرامطه نیز دو مقاله، یکی از رضا رضازاده لنگرودی تحت عنوان کتابشناسی تحلیلی جنبش قرمطی در یادگارنامه فخرایی و دیگری از علی اکبر ضیایی تحت عنوان تحلیلی درباره منابع قرامطه در کیهان اندیشه، فروردین ۷۱ قابل استفاده‌اند.

وجه تسمیه قرمط:

درباره معنای کلمه «قرمط»، میان اصحاب تحقیق، اتفاق رأی وجود ندارد^{۱۸}. و نظر دانشمندان و علمای لغت درباره وجه تسمیه «قرمط» مختلف و گوناگون و مبهم است^{۱۹}. اصطلاح قرمطی به دو صورت عام و خاص مورد استعمال قرار گرفته است. در شکل عام اصطلاح قرمطی تقریباً به تمام نهضت‌هایی که علیه خلافت عباسی به وقوع پیوسته، اطلاق گردیده است که در این میان خلفای فاطمی مصر بیش از دیگران با این اسم یاد شده‌اند. اما شکل خاص اصطلاح قرامطه به نهضتی منشعب از اسماعیلیان اطلاق می‌شود که از حدود سال ۲۶۱ در عراق برپا شده و سپس در نواحی مختلف گسترش یافته است. قدرتمندترین دولتی را که بر پایه اعتقاد به این فرقه بنیان نهاد شده، در بحرین مشاهده می‌کنیم که به مدت هشتاد سال از ۲۸۶ تا ۳۶۶ در این ناحیه حکومت می‌کرده است. به این ترتیب شکل عام اصطلاح قرمطی مفهومی همانند ملحد و مخالف دین را دارد. اما در معنی قرمط نظرهای گوناگونی ارائه شده که به طور خلاصه آنها را به شرح زیر بررسی می‌نماییم:

لغت‌نامه دهخدا در ذیل کلمه «قرمط» می‌نویسد^{۲۰}: وی رئیس قرامطه و از باطنیه است قرمطیان به وی نسبت دارند. در نام و اصل او اختلاف

است. گویند نام وی حمدان یا فرج بن عثمان یا فرج بن یحیی است و قرمط لقب اوست. لغویان قاف و میم را فتحه دهند و فرنگیان از آنان اخذ کرده و گویند: Karmath ولی علمای نسابه به کسر قاف و میم ضبط کرده‌اند. وجه تسمیه این فرقه به قرمطی انتساب آنان است به حمدان اشعث ملقب به قرمط. راجع به معنی کلمه قرمط اقوال مختلفی است. قرمطه در لغت یعنی ریز بودن خط و نزدیکی کلمات و خطوط به یکدیگر. می‌گویند چون حمدان کوتاه بود و پاهای خود را هنگام حرکت نزدیک به هم می‌گذاشت، به این لقب خوانده شد. و باز می‌گویند که لفظ قرمط از باب انتساب قرمطیان است به محمد و راق که خط مقرمط را خوب می‌نوشت و دعوت فرقه اسماعیلیه به دست او در میان قرمطیان به کمال رسید. ظاهراً کلمه قرمطی از لغت نبطی «کرمیته» به معنی سرخ چشم می‌باشد. قرمطیان می‌گفتند محمد بن اسماعیل امام هفتم و صاحب الزمان است و معتقد به قیام به سیف و قتل و حرق مخالفان خود از سایر مذاهب اسلامی بودند.

دایرةالمعارف مصاحب در این مورد می‌نویسد^{۲۱}: وجه تسمیه قرامطه که جمع کلمه قرمطی است از لقبی مأخوذ است که به یکی از بزرگترین مؤسسان این فرقه به نام حمدان قرمط (حمدان ابن الاشعث، ملقب به قرمط) داده‌اند، و ظاهراً کلمه نبطی است (زیرا محل ظهور و دعوت این شخص و فرقه، نواحی نبطی نشین بوده است)، ولی در معنی آن اختلاف، زیاد است. به گفته طبری، مردم قریه نهرین (Nahrayn در اطراف کوفه) این شخص را کرمیته (Karmita) - و در بعضی از منابع کرمیته - می‌خواندند، زیرا این شخص سرخ چشم بوده است، و کرمیته به نبطی به معنی سرخ چشم است. بنابه روایت دیگر، او را به مناسبت قد کوتاه و کوتاهی پایهایش و نیز کوتاهی قدمهایش قرمط می‌گفته‌اند.

فیلیپ جتی نیز در تاریخ عرب می‌نویسد^{۲۲}: حمدان قرمط یک فرقه باطنی بنیاد کرد که [پیروان آن] بعدها عنوان قرمطیان یافتند. اشتقاق کلمه مشکوک است و احتمالاً عربی نیست. معنی آن «نزدیک گام» اسبت و شاید هم یک کلمه آرامی و به معنی معلّم است.

کارل بروکلیمان در تاریخ دول و ملل اسلامی می‌نویسد^{۲۳}: شخصی به نام حمدان قرمط (این کلمه گویا آرامی است و معنی آن معلّم و پیشوای مخفی و سری می‌باشد) برای مریدان خود مجمعی ترتیب داد و آن را دارالهجره نامید و لقب قرمط به تمام افراد این فرقه اطلاق شد و جمع آن را قرامطه گفتند.

عارف تامر محقق برجسته اسماعیلیّه در این مورد می‌نویسد^{۲۴}: منابع زیادی به تفسیر لفظ قرمطی پرداخته‌اند.

برخی گفته‌اند از آنجا که حمدان بن اشعث هنگام راه رفتن پاهای خود را نزدیک هم می‌گذاشت به این نام شهرت یافت. برخی نیز معتقدند که چون حمدان سرخ‌روی بوده است او را به قرمد یعنی آجر سرخ‌رنگ تشبیه کرده‌اند. اما این اقوال در شمار اساطیر و حکایات سرگرم‌کننده‌ای است که به اسماعیلیان نسبت داده‌اند. همچنین برخی می‌گویند که اصل این کلمه مشتق از لفظ یونانی Ketamidi است. و یا مأخوذ از قرمط (خشمناک شد) است. از کسانی که به این وجه اشاره داشته و دلایلی در اثبات آن می‌آورند برنارد لوئیس و دوساسی هستند. الأب اُنستاس ماری کرملی نیز می‌گوید: این کلمه ریشه نبطی دارد و از قرمطونا یا قرمط مشتق شده است که به معنی خدعه‌گر و بدنهاد و مکار است و این نام را دشمنان اسماعیلیان در آغاز نهضت بر آنان اطلاق کرده‌اند و این به جهت قهرمانی‌ها و سیاست خاص آنان در تنظیم امور دعوت و فعالیت‌های علمی و تهاجمات تهدیدگرانه اسماعیلیان است. اما نباید

خاطر نشان ساخت که قرامطه در گوشت و خون و عقیده خود همان اسماعیلیان هستند و لفظ قرمطی پیش از حمدان وجود داشته است و اهل دمشق این نام را بر تمام معتقدان به مذهب اسماعیلی اطلاق می کرده اند.

این نام بعدها در سراسر شرق اسلام عمومیت یافت و اطلاق آن بر اسماعیلیان عیب محسوب می شد و نیز از شأن و مرکزیت آنان می کاست. به همین خاطر امام عبیدالله مهدی در مغرب برای دولت خود نام فاطمیان را برگزید تا از تنگی که بر نام قرمطی نشسته بود رهایی یابد و نیز می دانست که این نام با مرکز حکومت اسلامی تناسب ندارد.

لوثی ماسینیون نیز می نویسد^{۲۵}: واژه قرمط از نظر لغوی جای بحث زیادی دارد. این واژه گویا در جلو اسامی رهبران نخستین نهضت یعنی حمدان قرمطی (علی بن قرمط که این اسم را میمون طبرانی نویسنده نصیری به روی او گذاشته است) حالت صفت دارد. ولترس (Vollers) این واژه را با یکی از کلمات یونانی مترادف دانسته است ولی احتمال دارد که این اصطلاح مشتق از گویش محلی آرامی شهر واسط باشد یعنی در جایی که واژه قرمط (Kurmatä) معنی مدلس (از گویش عربی آرامی میدان) می داده است. این واژه از سال ۸۶۸/۲۵۵ به بعد همراه واژه فرایته به همان معنی اصلی به کار رفته و به قرمطیانی اطلاق شده که در بین قشون صاحب الزبح بوده اند. اصطلاح قرمط از نظر خط شناسی، به خطی اطلاق می شد که خط نسخی نام داشت. گریفینی (Griffini) در ضمن مطالعه متون یعنی به الفبای ویژه قرمطی که سرری بوده برخوردار کرده است.

ویلفرد مادلونگ آلمانی نیز می نویسد^{۲۶}: قرامطه اصطلاحی است که به هواداران شاخه ای از فرقه اسماعیلیه اطلاق می شود. می گویند که این اصطلاح اصلاً در مورد هواداران و پیروان حمدان قرمط به کار می رفت؛ حمدان

یکی از رهبران فرقه اسماعیلی در شواد کوفه بود که کنیه‌اش قرمط (و نیز قرمطویه) در منابع مختلف به مفهوم کوتاه‌پا و سرخ‌چشم آمده است. خواجه نظام‌الملک می‌نویسد: ۲۷؛ و این محمد را غلامی بود حجازی، نام او مبارک، خط باریک که آن را قرمط خوانند نیک نبستی، از این جهت او را قرمطویه لقب کردند. و مردی از شهر اهواز با این مبارک دوست بود تا او عبدالله میمون قدّاح.

چنان که در کتب لغت آمده، همچنین کلمات زیر و درهم و تنگ تنگ و باریک باریک نوشته را در خط قرمط می‌گفته‌اند و در بعضی مکاتیب و اشعار نیز قرمط را بدین معنی آورده‌اند. از جمله ابوالفضل بیهقی می‌نویسد: منشور بر سه تخته کاغذ به خط من، قرمط نبشه شد و آن را پیشن امیر برد. و حکیم عمر خیام سروده:

اسرار جهان را نه تو دانی و نه من

وین خط قرمط نه تو خوانی و نه من

هست از پس پرده گفتگوی من و تو

چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

اما در تاریخ طبری و تجارب‌الامم ابن مسکویه و الفهرست ابن ندیم ضمناً من باب تحقیر به معنی سرخ‌چشم از لغت نبطی (کرمتیه) آمده و نیز با منظور کردن معنای دیگر کلمه، رفتار وی را به همانندی با آدمی که به علت کوتاهی قد گامهای نزدیک به هم برمی‌دارد منسوب و موصوف می‌کنند.^{۲۸}

نحوه پیدایش قرامطه:

از زمان رحلت حضرت محمد(ص) همه فرقه‌های اسلام از شیعه و

دسته‌های دیگر در هر روزگاری و در حیات هر امامی و یا پس از درگذشت او، اختلافشان درباره امامت بوده است.^{۲۹} چون ابو عبد الله جعفر بن محمد ملقب به صادق (ع) درگذشت شیعیان وی پس از او پریشانش دسته شدند. وی به سال هشتاد و سه هجری زاییده شد و در شوال سال یکصد و چهل و هشت در شصت و پنج سالگی جهان را بدرود گفت و او را در گورستان بقیع به خاک سپردند. روزگار امامت شصت و چهار سال، دو ماه کمتر بود. پس از رحلت امام جعفر صادق (ع) گروهی گفتند که جعفر بن محمد زنده است و نمرده و نمیرد و او مهدی است. سرانجام آشکار شود و بر مردمان فرمانروایی کند، و پندارند که از وی روایتی رسیده و گفته است: «اگر هر آینه سر مرا ببینید که از کوهی فرود می‌افتد هرگز باور ندارید، و بدانید که من خواجه و سرور شمایم»، و نیز روایت کنند که گفته است: «اگر هر آینه کسی بر شما فراز آید و گوید که مرا بیمار یافته و مرده مرا شسته و کفن کرده است باور نکنید و بدانید که من سرور شما و دارنده شمشیر هستم».^{۳۰} این دسته به نام پیشوایان ناوس که از مردم بصره بود، ناوسیّه خوانده می‌شوند و گویند که منسوب اند به دهی که آن را «ناوسا» می‌گفتند و این فرقه صارمیّه نیز خوانده می‌شد.^{۳۱}

گروهی گفتند که پس از جعفر بن محمد پسرش اسماعیل بن جعفر امام بود و مرگ اسماعیل را در زمان پدرش انکار کرده گفتند، این نیرنگی بود که پدرش ساخته و از بین مردمان او را پنهان کرده است. چنان پنداشتند که اسماعیل نمرده و نخواهد مرد تا اینکه زمین از آن وی گردد و به کار جهانیان پردازد. اسماعیل مهدی قایم است؛ زیرا پدرش از خود به امامت او اشاره کرده و پیروان خود را پای بند ولایت او ساخته و گفته است که وی خواجه و سرور ایشان است. چون امام جز سخن راست نگوید از این رو در آن هنگام که آوازه

مردن او برخاست دانستیم که سخن نخست او راست بود و وی نمرده و قایم
آخرالزمان است. این دسته، اسماعیلیان ویژه هستند^{۳۲}.

گروه سوم گفتند که پس از جعفر بن محمد نوه او محمد بن اسماعیل،
امام است. زیرا در روزگار جعفر بن محمد پسرش اسماعیل بدان کار نامزد بود و
چون درگذشت، جعفر، پسر او محمد را جانشین خود ساخت، امامت حق محمد
است و به جز او دیگری را شایسته نیست. هواخواهان این گفتار را به نام
پیشوایشان مبارک نامی که غلام اسماعیل بن جعفر بود مبارکته گویند^{۳۳}.

از فرقه مبارکته، دسته‌ای پدید آمدند که به نام پیشوای خود قرمطویه
که مردی بطنی و از مردم سواد (روستاها و نخلستانهای عراق را سواد خوانده‌اند
و گویند حد سواد از حدیثه موصل تا آبادان است) بود، قرامطه نامیده شدند. این
دسته در آغاز به کیش مبارکته بودند. سپس با آنان از در ناسازگاری درآمده،
گفتند که پس از حضرت محمد (ص) جز هفت تن امام نبودند. نخست علی بن
ابی طالب که هم امام و پیغمبر بود، و دیگران حسن، و حسین، و علی بن حسین،
و محمد بن علی، و جعفر بن محمد (ع) بودند که فرجامین ایشان محمد بن
اسماعیل بن جعفر است، و او امام مهدی و قایم و پیغمبر می‌باشد^{۳۴}.

الاشعری نیز در مقالات الاسلامیین نظر نوبختی را تأیید می‌کند و
می‌نویسد^{۳۵}: قرامطه پندارند که پیامبر (ص) بر امامت علی بن ابی طالب وصیت
کرده و علی (ع) بر امامت حسن (ع) و او بر امامت حسین (ع)، حسین (ع) بر
امامت علی بن حسین (ع) و او بر امامت محمد بن علی (ع)، محمد بن علی (ع) بر
جعفر بن محمد (ع) و جعفر (ع) بر جانشینی محمد بن اسماعیل وصیت کرده‌اند.
گویند محمد زنده است و هرگز نمیرد تا بز زمین فرمان راند و او همان مهدی
است که پیامبر (ص) بشارت داده است و در این باره به روایاتی که از پیشینیان

خود دارند، استاد جویند زیرا در آن روایات هفتمین امام را قایم نامیده‌اند. حدود نیم قرن بعد از این وقایع، در حوالی نیمه قرن سوم/نهم، نهضت اسماعیلیه ناگهان در صحنه تاریخ ظاهر می‌گردد. این نهضت انقلابی که به قشرهای مختلف محروم جامعه نوید حکومت عدل و برابری می‌داده، مبتنی بر تشکیلات جدید و یک رهبری مخفی مرکزی بوده است. اکنون اسماعیلیان، که هنوز در انتظار ظهور محمدبن اسماعیل و حکومت عدل او بوده‌اند، با نام قرامطه، توجه عباسیان و سایر مسلمانان منطقه را سریعاً به خود جلب می‌نمایند.^{۳۶}

آغاز قیام قرامطه:

نهضت قرمطیان - که به تعبیری منشعب از اسماعیلیان می‌باشند - یکی از ریشه‌دارترین، شکوفاترین و بارورترین نهضت‌هایی به حساب می‌آید که در آن دوره خفقان و وحشت دولت عباسی بنه وقوع پیوست. تشکیل اجتماعات سری و تمرکز نیروهای فعال روستایی و زحمتکش و رعایایی که حکومت عباسی را تهدیدی برای آسایش و آرامش خود و جامعه می‌دانستند از اقدامات اولیه قرمطیان بود.^{۳۷}

دز مورد آغاز قیام قرامطه، طبری می‌نویسد^{۳۸}: آغاز کار قرمطیان به سال ۲۷۸ هـ از کوفه بود. در این سال به مرکز خلافت عباسی خبر رسید که قومی به نام قرمطیان در سواد کوفه به جنبش درآمده‌اند. طبری اضافه می‌کند که آغاز کارشان از آنجا بود که حمدان قرمط از خوزستان به سواد کوفه آمده بود و در محلی از سواد به نام نهرین اقامت کرده بود و زاهدی و بیزاری از تجمل می‌نمود. برگ خرما می‌بافت و از کسب خویش نان می‌خورد و نماز بسیار می‌کرد و چون کسی نزد وی می‌آمد از کار دین با وی سخن می‌گفت و او را به بی‌رغبتی از دنیا

می‌خواند و می‌گفت که نماز مقرر بر مردمان به هر روز و شب، پنجاه نماز است و این در آن محل بود که از وی شیوع یافت، سپس به آنان گفت که از سوی امامی از خاندان پیامبر (ص) دعوت می‌کند. بدین سبب حرمت و احترام او نزد مردم زیاد شد و از زهد و تقوای او همه باخبر شدند. وقتی بیمار شد و بر کنار راه افتاد، یکی از اهالی دهکده که گاوداری می‌کرد از او نگهداری نمود، آن مرد دارای چشمانی قرمز بود و به همین سبب مردم دهکده، او را کرمتیه می‌گفتند که به زبان نبطی به معنی چشم قرمز است. پرستاری و نگهداری این مرد و خانواده‌اش سبب بهبود حال حمدان شد. آنگاه مردم را به کار خویش خواند و مذهب خود را برای آنان آشکار ساخت و مردم دعوت او را پذیرفتند. سپس دوازده نقیب از آنها گرفت و دستور داد که مردم را به دین خویش دعوت کنند. به آنها گفت که شما برای من به منزله خواریان عیسی بن مریم هستید. یکی از مزرعه‌داران آن دهکده به نام هیصم که کشتکارانش، کار را رها کرده و به دنبال حمدان رفته بودند، کسی را به طلب کرمتیه فرستاد. او را به نزد وی آوردند. از کارش پرسید و او قصه خویش با هیصم بگفت و او قسم یاد کرد که وی را خواهد کشت. پس دستور داد تا وی را در اتاقی بداشتند و در را بر او قفل کردند. هیصم کلید را زیر متگای خویش نهاد و به نوشیدن سرگرم شد. یکی از کنیزانی که در خانه وی بود حکایت آن مرد شنید و بر وی رقت آورد و چون هیصم بخت کلید را از زیر متگای وی برگرفت و در را بگشود و مرد را بیرون آورد و در را قفل زد و کلید را به جای خود نهاد.

صبحگاهان هیصم کلید خواست و در را گشود و وی را نیافت. این خبر شایع شد و مردم آن ناحیه، بدان مفتون شدند و گفتند «به آسمان رفت». پس از آن در جای دیگر نمودار شد و جمعی از یاران خویش و دیگران را بدید که از

حکایت وی پرسش کردند. گفت: «هیچ کس نمی‌تواند با من بدی کند و قدرت این کار را ندارد». که در چشم آنها بزرگ شد. پس از آن، مرد بر جان خویش بیمناک شد و سوی ناحیه شام رفت و چیزی از وی دانسته نشد و به نام مرد گاودازی که در خانه او منزل وی بود، کرمتیه نامیده شد که بر قرامطیه تبدیل گردید.

اما اسناد و مدارک تاریخی حاکی از آن است که قرامطه قبل از این تاریخ که طبری ذکر می‌کند - یعنی سال ۲۷۸ - در منطقه دارای طرفدارانی بوده است. چون هنگام اوج‌گیری قیام زنگیان در جنوب عراق (یعنی قبل از سال ۲۶۷ هـ.ق) حمدان قرمط با رهبر زنگیان علی بن محمد علوی ملاقات کرد، لیکن رهبر زنگیان از همکاری با وی سرباز زد. از این دیدار، چنین گزارش داده‌اند: قرمط گفت: روزی به دیدار صاحب‌الزبح رفتم. چون مرا به حضورش بردند، او را گفتم که من به آیینی خاص دعوت می‌کنم و صد هزار شمشیر پشت سر من است. بیا با هم مناظره کنیم، چنانکه توافق مذهب داشته باشیم با افراد خود به تو می‌پیوندم و الا از اینجا می‌روم و باید مرا امان دهی. چون این پیشنهاد را پذیرفت تا نيمروز به مباحثه پرداختیم؛ لیکن سرانجام معلوم شد که عقاید وی برخلاف آیین من است. سپس به نماز برخاست و من از این موقعیت استفاده کرده پنهانی شهر را ترک گفتم و خود را به سواد کوفه رساندم^{۳۹}.

حکومت بغداد گرفتار شورش زنگیان بود و توجه چندانی به قرامطیان نداشت. حاکم غرب عراق پس از اینکه قیام وحشتناک زنگیان را سرکوب کرد، بر هر یک از اعضای قرامطیان یک دینار مالیات وضع کرد، ولی از ابراز دشمنی و خصومت آشکار نسبت به آنان خودداری کرد. تا سال ۲۸۴ هـ.ق طولی نکشید که حکومت بغداد از نهضت قرامطیان متوهم گردید و دریافت که در

خود بغداد نیز هوادارانی از آنها به فعالیت مشغول هستند. همین مسأله باعث تعقیب و آزار قرمطیان گردید و تعدادی از رؤسای آنان به قتل رسیدند (۲۸۸ هـ) ولی طولی نکشید که این کار متوقف گردید و حاکم بغداد از تخریب این نواحی متوهم شد چون اکثر این افراد جزو زارعین و کارگران بودند.^{۴۰}

خواجہ نظام‌الملک نیز در مورد آغاز قیام قرامطه می‌نویسد^{۴۱}: و موسی بن جعفر محبوس بود و مبارک دعوت خویش در نهران می‌برزید تا در سواد کوفه پراکنده کرد. آن مردمان که دعوت او را اجابت کردند، اهل سنت بعضی از ایشان را مبارکی خوانند و بعضی را قرمطی. و عبداللہ میمون در کوهستان عراق به این مذهب مردمان را دعوت می‌کرد و مشعوذی سخت استاد بود و مشعوذ می‌نمود و محمد زکریا نام او در کتاب مخاریق آورده است و او را از جمله مشعوذان استاد یاد کرده. پس خلیفتی خویش به مردی داد نام او خلف و او را گفت «تو به جانب ری شو که آنجا در ری و قم و کاشان و آبه همه رافضی باشند و دعوی شیعت کنند و دعوت تو را زود اجابت کنند و کار تو آن جایگاه بالا گیرد.»

میرخواند نیز در روضة الصفا می‌نویسد^{۴۲}: قرمطیان پیروان شخصی از مردم کوفه بودند. به نام حمدان که لقب او قرمط بود و کار او حمل غلات با گاوهای خود بود. ظهور کار او در سال ۲۷۸ در زمان المنحتمه بود. مذهب قرمطیان به درستی معلوم نبود و بعضی می‌گویند که مردم را به نبوت احمد بن محمد بن الحنفیه می‌خواندند و می‌گفتند نماز را باید به سمت بیت المقدس خواند و حج نیز باید به سوی بیت المقدس باشد.

نویختی هم در این مورد می‌نویسد^{۴۳}: از فرقه مبارکیه دسته‌ای پدید آمدند که به نام پیشوای خود قرمطویه که مردی نبطی و از مردم سواد بود، قرامطه

نامیده شدند. دکتر محمدجواد مشکور، مترجم فرق الشیعہ، در ذیل همان صفحه به نقل از کتاب المقالات والفرق اشعری آورده است که قرامطه از فرق اسماعیلیه هستند که پیروان مردی خوزستانی به نام قرمطویه یا حمدان قرمط بودند. مقریزی او را حمدان اشعث معروف به قرمط دانسته است. در شرح مواقف قرمط نام یکی از دیه‌های واسط آمده است.

نویسندگان و مورخان متأخر نیز، چه خارجی و چه داخلی، مطالبشان عیناً به همین ترتیب می‌باشد. چنانکه عبدالرفیع حقیقت می‌گوید^{۴۴}: از وقتی که نخستین دعوات اسماعیلی در اهواز مستقر شدند و آغاز دعوت برای امامت محمدبن اسماعیل و اولاد او کردند، یکی از مبلغان خود را به نام حسین اهوازی به سواد کوفه فرستادند. وی در آنجا با مردی به نام حمدان اشعث معروف به قرمط ملاقات کرد. حمدان به زودی دعوت باطنیه را پذیرفت و در آن راه به حسین اهوازی یاری کرد و چندان در این کار کوشش نمود که حسین اهوازی امر دعوت را در سواد عراق به او وا گذاشت و او کلاً و از یکی از توابع بغداد را مرکز دعوت خود قرار داد. دعوت وی چنان به سرعت انتشار یافت که در سال ۲۷۶ هجری توانست به خرید اسلحه و تشکیل دسته‌ای از جنگجویان بپردازد. داماد حمدان به نام عبدان کاتب یکی از دعوات چیره‌دست او بود که مردم را به (الامام من ال رسول الله) دعوت می‌کرد. او توانست دو تن از بزرگترین ناشران دعوت قرمطیان را به نام ابوسعید جنابی و زکویه بن مهرویه که هر دو ایرانی بودند، به این مذهب درآورد.

لویی ماسینیون از مورخان خارجی نیز می‌نویسد^{۴۵}: نهضت قرامطه توسط حمدان در مجاورت شهر واسط شروع شد، او در سال ۲۷۷/۸۹۰ برای هواداران خود که داوطلبانه یک صندوق مالی تعاونی ایجاد کرده بودند در

مشرق کوفه، دارالهجره‌ای ساخت. در کنار حمدان برادرزن او عبیدان نویسنده کتابی درباره آداب ورود به مسلک قرامطه (بلاغات سبعه) بود.

اما عارف تامر، محقق اسماعیلیه اهل سوریّه نظر دیگری دارد ۴۶، او معتقد است که این اسامی مستعار و متعلق به یک نفر است. حقیقت آن است که ائمه مستور چهارگانه، از فرزندان اسماعیل بن جعفر صادق (ع) بودند که در سلمیه می‌زیستند و همه امکانات خود را به نحو عجیبی در پنهان و مخفی نگاه داشتن شخصیت خود را از همگان حتی از نزدیکترین دعوات و مقرّبان مصروف می‌داشتند و از خود شخصیتی موهوم می‌ساختند تا مانند اجداد خود دچار سوء قصد و قتل و یا مرگ با سم و زندان نشوند. برخی نیز به تألیف می‌پرداختند و یا خود را به اسمها و القاب گوناگون معرفی می‌کردند و با نامهای مستعار از شهری به شهر دیگر می‌رفتند. همه این اقدامات برای آن بود که همچون شکاری در دست عبّاسیان که در همه جا در پی آنان بودند، قرار نگیرند. میمون قدّاح عبدالله ابن میمون، احمد بن عبدالله، حسین اهوازی، ابوشلعلع و سعید الخیر، اسنهای مستعاری بودند که می‌کوشیدند به وسیله آنها هویت خویش را پنهان دارند و با سهولت و آزادی تمام امور سیاسی و مهم خود را به انجام رسانند.

امام محمد بن اسماعیل هنگامی که از مشرق گریخت و تدمر سوریّه را برای فعالیت خود برگزید، خود را «میمون» و «قدّاح» به معنی چشم‌پزشک نامید و هر کجا که می‌رفت نام و القاب خود را تغییر می‌داد زیرا عبّاسیان در همه جا به دنبال او بودند.

عارف تامر اضافه می‌کند که بیشتر مورّخان گذشته و معاصر اسلام نتوانستند به شناخت شخصیت‌هایی که در عصر استتار به ظهور رسیدند و نیز علّت مخفی شدن آنان دست یابند و تحقیقات آنان نیز بیشتر حول شخصیت

خیالی و اسطوره‌ای میمون قدّاح دور می‌زند. و جسورترین مورّخی که این نظر را ردّ می‌کند پرنس مامور است که مورّخان را به باد استهزا می‌گیرد و مصرّانه وجود میمون قدّاح را انکار می‌کند و اذعان می‌دازد که این لقبی است که امام محمّد بن اسماعیل آن را به عنوان تقیّه برای فرد برگزید.

نتیجه:

قرامطه در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی پراکنده شدند و به دعوت و تبلیغ آیین خود پرداختند و جالب‌ترین حکومت خود را در بحرین برپا کردند. در این امر تردیدی نیست که قرامطه، در فکر اسلامی اثری عمیق داشته‌اند. اثر شگرف رسایل اخوان الصّفا در فلسفه و تصوّف جای بحث نیست. لویی ماسینیون می‌گوید: متصوّفه با آنکه با اسماعیلیّه و قرامطه مبارزه می‌کردند، از آنها اصطلاحات متعدّدی فرا گرفتند؛ مثل نورانی، روحانی، جسمانی، وحدانی، ناموس، لاهوت، جبروت، فیض، حلول، ظهور، جولان، تکوین، تلویح و تأیید.

نیز می‌بینیم که شهاب‌الدّین سهروردی، اصطلاح «نور قاهر» را به کار برده است، چنانکه ابن عربی تاویل قرآن را از ایشان اقتباس کرده، اگر چه در تاویل، راه اعتدال پیموده است^{۴۷}.

درباره نهضت‌های انقلابی و مبارزه در راه مساوات و برابری باید گفت که قرامطیان پیکار دامنه‌داری با حکومت عباسیان و در پاره‌ای موارد با فاطمیان داشتند و پایه‌های دولت بنی‌عبّاس را برای مدت زیادی به تزلزل انداختند و توانستند نفوذ سیاسی و اجتماعی خود را از راه تبلیغ مذهب در پهنه‌ای از جهان اسلام از مغرب گرفته تا مشرق توسعه دهند و امرا و صاحبان قدرت را به کیش

خود درآوردند و مردم را در جهت رهایی از ظلم و ستم رهبری کنند.
به نوشته ادوارد براون مسلماً این قوم چندانکه دشمنان مسلمانان
شرح داده‌اند اخلاقاً سیه‌کار و سیه‌رو نبوده‌اند.^{۴۸}

پی‌نوشتها

- ۱- محمدی سیدیوک: جامعه‌شناسی جنبشهای اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، بهار ۱۳۶۸، ص ۱۷۶.
- ۲- با نامور: جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، ص ۵۶.
- ۳- همان منبع، ص ۷۵.
- ۴- موثقی سیداحمد: جنبشهای اسلامی معاصر، ص ۱.
- ۵- اگ برن و نیم کف: زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه آریان پور، ص ۴۱۸.
- ۶- رضازاده لنگرودی رضا: کتابشناسی تحلیلی جنبش قرمطی، یادگارنامه فخرایی، ص ۴۵۸.
- ۷- روحانی سیدکاظم: تحلیلی بر نهضت‌های سیاسی - دینی ایران، ص ۲۱.
- ۸- Silvestre de Sacy
- ۹- Dozy
- ۱۰- Quatremer
- ۱۱- Guyard
- ۱۲- Degoeje
- ۱۳- Ivanow
- ۱۴- S. Stern
- ۱۵- Madelung
- ۱۶- L. Massignon
- ۱۷- Bernard. Lewis
- ۱۸- روحانی سیدکاظم: پیشین، ص ۲۵.

- ۱۹- ممتحن حسینعلی: نهضت قرمطیان، ص ۴۷.
- ۲۰- دهخدا علی اکبر: لغت نامه دهخدا، حرف ق، ص ۲۳۱.
- ۲۱- مصاحب غلامحسین: دایرةالمعارف فارسی، جلد دوم، ص ۲۰۲۶.
- ۲۲- حتّی فیلیپ: تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، ص ۵۶۹.
- ۲۳- بروکلیمان کارل: تاریخ دول و ملل اسلامی، ترجمه هادی جزایری، صص ۱۹۶-۱۹۷.
- ۲۴- عارف تامر: اسماعیلیّه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، صص ۵۶-۵۷.
- ۲۵- آژند یعقوب (مترجم): نهضت قرامطه، ص ۸۰.
- ۲۶- همان، ص ۳۸.
- ۲۷- خواجه نظام الملک: سیرالملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، ص ۲۸۲.
- ۲۸- انصاف پور غلامرضا: روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران، ص ۴۵۹.
- یادآوری می کند که اشعری سبب این نامگذاری را از لقب رئیس ایشان که به قرمطویه ملقب و از اهل سواد و از نبطیان بود، می داند. طبری (مه ۳۱۰) و ثابت بن سنان (مه ۳۶۵) این واژه را به معنی کرمتیه یعنی سرخ چشم آورده اند. ابن جوزی (مه ۵۹۷) در تلبیس ابلیس کرمتیه را به معنی قوت بینایی و تیزبینی ذکر کرده است. ابوحامد محمد غزالی (مه ۵۰۵) در فضایح الباطنیّه، مطهر بن طاهر مقدّسی در البدء و التاریخ، ابن حوقل (مه ۳۶۶) در صورۃ الارض، محمد بن الحسن دیلمی در بیان مذهب الباطنیّه و ابن مرتضی (مه ۸۴۰) در المئیة والامل... و در کتاب مجهول المؤلف العیون و الحدائق جهت انتساب قرامطه را به حمدان قرمط می دانند. زکن الدین منصوری در زبدة الفکر قرمط را منسوب به

محمد و زاق دانسته است. بنا به رأی ابن دُرَید (مه ۳۲۱) در جمهرة اللغه، جوهری (مه ۳۹۳) در تاج اللغه و صحاح العربیه، ابن قیسرانی (مه ۵۰۷) در انساب المتفقه...، سمعانی (مه ۵۶۲) در کتاب الانساب، جویری، (متوفی قرن هفتم) در المختار فی کشف الاسرار، ابن خلکان (مه ۶۸۱) در وفيات الاعیان و مقریزی (مه ۸۴۵) در ائعاظ الحنفاء و الخطط، مرتضی زبیدی در تاج العروس و خفاجی در شفا الخلیل قرمط را به مناسبت قد کوتاه و کوتاهی پاهایش و همچنین کوتاهی فاصله گامهایش بدین نام خوانده اند. مأخذ: رضازاده لنگرودی، رضا: پیشین، صص ۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸.

۲۹- النوبختی: فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور، ص ۳.

۳۰- همان، ص ۱۰۰.

۳۱- شهرستانی عبدالکریم: الملل و النحل، ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، جلد اول، ص ۲۲۰.

۳۲- النوبختی: پیشین، ص ۱۰۱.

۳۳- همان، ص ۱۰۲.

۳۴- همان، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۳۵- ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری: مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، ص ۲۱.

۳۶- دفتر فرهاد: تحقیقات اسماعیلی و اسماعیلیان نخستین، کتاب آگاه، ص ۱۲۱.

۳۷- حمیدی سید جعفر: نهضت ابوسعید گناوه‌ای، ص ۶۱.

۳۸- طبری محمد بن جریر: تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱۵، ص ۶۶۴۲.

- ۳۹- دخویه: فرمطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمدباقر امیرخانی، ص ۲۴.
- ۴۰- آژند یعقوب (مترجم): پیشین، ص ۶۷.
- ۴۱- خواجه نظام الملک: پیشین، ص ۲۸۳.
- ۴۲- محمدبن خاوند شاه بلخی معروف به میرخواند: روضة الصفا، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، ص ۴۹۳.
- ۴۳- النوبختی: پیشین، ص ۱۰۵.
- ۴۴- حقیقت عبدالرفیع: تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران از کهن ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر، جلد دوم، ص ۸۰۰.
- ۴۵- آژند یعقوب (مترجم): اسماعیلیه در تاریخ، صص ۱۳۴-۱۳۵.
- ۴۶- عارف تامر: پیشین، صص ۷۹-۸۰-۸۱.
- ۴۷- حنا الفاخوری- خلیل الجرّ: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد اول، صص ۱۸۸-۱۸۹.
- ۴۸- ادوارد براون: تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، جلد اول، صص ۵۸۶-۵۸۷.

منابع

- ۱- النوبختی: فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- ۲- خواجه نظام الملک: سیرالملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۳- عبدالکریم شهرستانی، الممل و النحل، ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، جلد اول، ۱۳۷۳.
- ۴- ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری: مقالات اسلامیین و اختلاف المصلیین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۵- میرخواند: تاریخ روضه الصفا، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹.
- ۶- دفتری فرهاد: کتاب آگاه (مجموعه مقالات درباره ایران و خاورمیانه) تحقیقات اسماعیلی و اسماعیلیان نخستین، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
- ۷- آژند یعقوب (مترجم): اسماعیلیان در تاریخ، تهران، مولی، ۱۳۶۳.
- ۸- آژند یعقوب (مترجم): نهضت قرامطه، تهران، میراث ملل، ۱۳۶۸.
- ۹- انصاف پور غلامرضا: روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹.
- ۱۰- حتّی فیلیپ: تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتابفروشی حقیقت، ۱۳۴۴.
- ۱۱- حنّالفاخوری و خلیل الجوّ: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، زمان، جلد اول، ۱۳۵۸.

- ۱۲- حقیقت عبدالرفیع: تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران از کهن ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر، تهران، جلد دوم، کومش، ۱۳۷۶.
- ۱۳- روحانی سیدکاظم: تحلیلی بر نهضت های سیاسی - دینی ایران، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
- ۱۴- عارف تامر: اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۵- دخویه: قرمطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تهران، سروش، ۱۳۷۱.
- ۱۶- رضازاده لنگرودی رضا: یادگارنامه فخرایی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- ۱۷- ممتحن حسینعلی: نهضت قرمطیان، تهران، شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
- ۱۸- بروکلیمان کارل: تاریخ دول و ملل اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۹- محمدبن حریر طبری: تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- ۲۰- ادوارد برآون: تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، ۱۳۳۳.
- ۲۱- حمیدی سید جعفر: نهضت ابوسعید گناوه ای، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲.
- ۲۲- محمد سید بیوک: جامعه شناسی جنبشهای اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، بهار ۱۳۶۸.
- ۲۳- با تامور: جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶.
- ۲۴- موثقی سیداحمد: جنبشهای اسلامی معاصر، تهران، سمت، ۱۳۷۴.

۲۵- اگ برن ونیم کف: زمینه جامعه شناسی، ترجمه آریان پور، تهران، انتشارات فرانکلین.

ضمایم

I

اصل و منشأ نام قرمطیان نسبتاً مبهم و پیچیده است. این معنی تقریباً در مورد اسامی همه فرق و مذاهب [اسلامی] صدق می‌کند. اکنون روشن است که فرقه قرمطی برحسب لقب حملان نخستین داعی بزرگ عراق، این نام را به خود گرفته است. ولی دانشمندان هنوز معنی این لقب و تلفظ آن را تعیین نکرده‌اند. سیلستر دوساسی به احصای توضیحات گوناگونی که مورخان شرق درباره آن داده‌اند بسنده می‌کند. فریتاگ خاطر نشان می‌سازد که وجه تسمیه آن نامعلوم است. معذک، به نظر من می‌توان با قاطعیت نسبتاً زیادی بویژه به سؤال اول جواب داد. این است آنچه درباره ریشه «قرمط» و مشتقات آن از قاموسهای عربی مستفاد می‌شود:

ابن درید، *جمهرة اللغة*، نسخه خطی شماره ۳۲۱، ج ۳، روی ورق ۳۹۱:

وَالْقَرْمَطَةُ مَدَانَاةُ الْخَطُّوِّ وَمُقَارِبَتُهُ وَمِنْهُ قَرْمَطَةُ الْكِتَابِ

f. ۱۷۲ v. ثَمَرُ الْعَصَاهِ وَثَرْمُودٌ وَثَرْمُودٌ ضَرْبَانِ مِنْ ثَمَرِ الْعَصَاهِ f. ۱۷۲ v.

f. ۱۶۳ r. وَقَرْمَطِيٌّ مَتَقَارِبُ الْخَطُّوِّ.

Djauhari: الْقَرْمَطَةُ فِي الْخَطِّ مُقَارِبَةُ السُّطُورِ وَفِي الْمَشِيِّ مُقَارِبَةُ:

الْخَطُّوِّ وَاقْرَمَطَ الْجِلْدُ إِذَا انْصَمَّ^a بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ قُلْ زَيْدٌ

a) Djâmi' al-logha man. 928 (Dozy Catal. I, 89) واقْرَمَطَ.

b) Djâmi' al-logha وانصم تقارب وانصم.

الخميل

تَكَسَّبَتْهَا فِي كُلِّ أَطْرَافِ شِدَّةٍ
 إِذَا اقْرَمَطَتْ يَوْمًا مِنَ الْفَرْعِ الْخَطَا
 وَالْقَرَمَطِيَّ وَاحِدٌ الْقَرَامِطَةُ،

قاموس با شرح تاج العروس:

الْقَرَمِطَةُ فِي الْخَطِّ دِقَّةُ الْكِتَابَةِ وَتَدَانِي الْحُرُوفِ وَالسُّطُورِ وَقَرَمَطَ
 الْكَاتِبُ إِذَا قَارَبَ بَيْنَ كِتَابَتِهِ وَفِي حَدِيثٍ عَلَى رَضِّهِ فَرَّجَ مَا
 بَيْنَ السُّطُورِ وَقَرَّبَ بَيْنَ الْحُرُوفِ وَالْقَرَمِطَةُ فِي الْمَشْيِ مُقَارَبَةُ الْخَطِّ
 يُقَالُ قَرَمَطَ الرَّجُلُ فِي خَطْوِهِ إِذَا قَارَبَ مَا بَيْنَ قَدَمَيْهِ. وَكَذَلِكَ
 قَرَمَطَ الْبَعِيرُ إِذَا قَارَبَ خَطَاةَ وَتَدَانِي مَشِيدهِ وَعَوِ قَرَمِطِيَّةٌ كَرْنَجِيْبِيْلٍ
 مُتَقَارِبِ الْخَطِّ وَالْقَرَمُوطُ كَعَصْفُورٍ دُجْرُوجَةٍ الْجَعْلُ عَنْ ابْنِ
 الْأَعْرَابِيِّ وَالْقَرَمُوطُ الْأَحْمَرُ مِنْ ثَمَرِ الْغَضَا يَحْكِي لَوْنَهُ لَوْنُ ثَوْرِ
 الرِّمَّانِ أَوَّلَ مَا يَخْرُجُ نَقْلُهُ الْأَزْهَرِيُّ وَقَالَ أَبُو عَمْرٍو الْقَرَمُوطُ مِنْ ثَمَرِ
 الْغَضَا كَالرِّمَّانِ يُشَبَّهُ بِهِ الثَّنَدِيُّ وَانْشَدَ فِي صِفَةِ جَارِيَةٍ نَهْدَ ثَدْيَا

وَيُنَشِّرُ جَيْبَ السِّدْرِ عَنْهَا إِذَا مَشَتْ

خَمِيْلٌ كَقَرَمُوطِ الْغَضَايِ الْخَمِيْلُ الثَّنَدِيُّ

قال يعنى ثديها ووقع في التجمهزة لابن دريد القرموط والقرمود
 ضربان من ثمر الغصاه قال الصاغاني والصواب الغضي، والقرامطة
 جنيل معروف الواحد قرمطي بالفتح وقد تقدم للمصنف ذكره
 في جن ب وألمنا بذكر بعضهم هناك وتمامه في التامل لابن

الاثیر، وقل ابو عمرو اقْرَمَطَ الرجل اذا غَضِبَ وقال غيره اقْرَمَطَ
الجِلْد اذا تَقَبَّضَ وفي الصِّحاح اذا تَقَارَبَ وانصَمَّ بعضه الى بعض
وانشد الازهری لزيد الخیل رضه

اذا اقْرَمَطَتْ يَوْمًا من الفَرْع المَطَى

قل انصاغاني كذا هو في التهذيب للازهري في نسخة
قرئت عليه وتولى اصلاحها وضبطها وشكلها المطي بالميم
والطاء المخففتين وانشده الجوهري ايضا لزيد الخيل رضه
تكَسَّبَتْها الحَجُّ من الفَرْع النَخْصِي

قل والذي في شعرة هو

وذاك عضاء الله في كل غارة مشمرة يوما اذا قلص النخصي
وقل ابن عباد القرمظان بالكسر من ذي النجناحين كالتخريتين
من الدابة ورواه الجاحظ القرضمتان على القلب، وما يستدرك
عليه القرموظ بالضم نوع من السمك والجمع القراميط وبركة
قرموظ خصة بمصر وانفصل بن العباس القرمطي بالكسر البغدادي
من شيوخ النبراني في التصغير وترجمة الخطيب في التاريخ وابو
قراميط قرية بمصر من أعمال الشرقية،

ابن خلكان، شماره ۱۸۶، ص ۱۲۴، قس: چاپ دسلان، آص ۲۲:

واقْرَمَطِي والقَرْمُظَةُ في اللغة تقارب اشياء بعضه من بعض يقبال
خط مَقْرَمَطٌ ومَشَى مَقْرَمَطٌ اذا كان كذلك، وكان ابو سعيد المذكور
قصيرا مجتمعا الخلف اسم اللون كريد المنظر فلذلك قيل له قرمطي،

ابن قیسرانی، کتاب الانساب، چاپ یونگ، ص ۱۱۹ و بعد:
 الْقَرَمَطِيُّ وَالْقَرَمَطِيُّ^۱ الْأَوَّلُ مَنْسُوبٌ إِلَى الْمَذْهَبِ الْمَذْمُومِ مِنْ
 أَهْلِ هَجَرَ وَالْجَرَّيْنِ الثَّانِي لِقَبِّ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ جَدِّ مُحَمَّدِ
 ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَدَوِيِّ قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ الطَّبْرَانِيُّ إِنَّمَا نَسَبُوا إِلَى
 الْقَرَامِطَةِ^۲ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى عَامِرًا جَدًّا يَمْشِي فَقَالَ إِنَّهُ
 لِيُقَرِّمُطٌ فِي مَشِيَّتِهِ،

الْقَرَامِطَةُ إِلَى قَرِمَطٍ بِكَسْرِ أَوَّلِهِ وَالْمِيمِ زَعِيمِهِم: *Lobb-al-Lobáb:*

قَرِمَطٌ يُقَالُ وَعَدُّ مَقْرَمَطٌ قَالَ هُوَ مَا لَمْ يَكُنْ
 يَفِي بِهِ مَعَ كَثْرَتِهِ وَمِثْلُهُ خَطٌّ مَقْرَمَطٌ وَوَقَعَ فِي شَرْحِ الْمُفَصَّلِ
 يُقَالُ لِمَنْ يَقْرَمَطُ الْمَوَاعِيدَ عَرَقُوبٌ وَنَقَلْتُ مِنْ خَطِّ ابْنِ الْأَنْتَاسِ
 يَقْرَمَطُ أَي يَجْمَعُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَفِي بِهَا وَلَمْ يَنْقُلْهُ عَنْ
 أَحَدٍ وَهُوَ ثَقَّةٌ،

مقایسه و بررسی تطبیقی مطالب پیشین بروشنی ثابت می‌کند که ریشه کلمه «قرمط» مفاهیم ترنجیده و گردآمنه را دربر دارد و چون بر انسان اطلاق شود، راه رفتن با گامهای کوتاه را می‌رساند. هرچند لغویون تنها فعل را با مصدرش بی ذکر اسم، بدست می‌دهند، آنچه از ابن قیسرانی نقل شد کاملاً محتمل می‌دارد که عامر بن ربیعہ نیز ملقب به «قرمط» یا «قرمط» بوده است. در تلفظ اسم «قرمطی» نیز بهتر است که به جوهری و فیروزآبادی استناد کنیم. کاملاً امکان دارد که تلفظ این اسم را تغییر داده باشند تا قرمطیان را از اشخاص دیگری که چون اعقاب عامر بن ربیعہ، به این نام خوانده می‌شدند متمایز سازند یا این کار را به دلایل دیگری کرده باشند؛ لااقل از تاج العروس و

a) Ces voyelles se trouvent dans le man: de Leide; l'autre man. ne les a pas ajoutées.

b) Telle est la leçon des deux manuscrits; on serait tenté de lire الْقَرَمَطَةُ.

مطالب ابن قیسرانی چنین برمی‌آید که اینان نیز نام «کرمطی» بر خود نهاده بودند. بنا به گزارش طبری (۳، ۲۱۲۵)، لقب «قرمط» که به حمدان داده شده، تحریفی است از کلمه نبطی «قرمطیه» به معنی «مرد سرخ چشم» یا «افروخته چشم». سابق بر این چنین می‌پنداشتم که، همانند رایسکه (در یادداشتی درباره ابوالفدا)، این کلمه را باید «کرمینه» خواند و آن را با مختصر تحریفی همان شکل عبری (کرمیل) می‌دانستم، ولی این خطاست. زیرا در همه نسخه‌های خطی «کرمیه» یا «کرمیه» ضبط شده است و این ضبط با اشتقاق ادعایی «قرمط» از این کلمه نیز سخت تأیید می‌شود. برای شرح و توضیح کلمه نبطی، به دوست خود آقای نلدکه مراجعه کردم ولی او هم نتوانست توضیحی در این باره بدهد.

II

مستخرج از کتاب *دستور المنجمین*، نسخه خطی متعلق به آقای شفر، ورق ۳۳۳ و بعد:

نخستین امام مستور، اسماعیل پسر جعفر الصادق (ع) است که به سال ۱۶۵، دو سال و چهار ماه پیش از مرگ پدر، غایب شد و پنج سال پس از مرگ پدر در «الریض» بپرود حیات گفت. قبر وی در بقیع است. محمد، پسر امام هفتم اسماعیل، از جانب غلامش، مبارک، به امامت شناخته شد. عنوان فرقه «مبارکیه» مأخوذ از اسم همین غلام است (شهرستانی، ملل و نحل، چاپ هارنبروکر، ص ۲۴، ۱۹۳). جماعتی او را آخرین امام می‌دانند و از این‌زو «واقفیه» خوانده می‌شوند (ثم وقف جماعة بعد وفاته علی امامته فسموا الواقفیه). هارون الرشید فرمان داد تا محمد را تعقیب کنند. ولی وی سرانجام به هندوستان پناه برد و در آن دیار ماوی گرفت. پسران وی عبارت بودند از: جعفر، اسماعیل، احمد، حسین، علی و عبدالرحمان. مؤلف کتاب حاضر بدرستی نمی‌داند کدام یک از این پسران در امامت جانشین پدر گردید. تنها به ذکر این معنی اکتفا می‌کند که جانشینان محمد بن اسماعیل

الأئمة الثلاثة المستورين المصابين الصابرين في كتاب الله تعالى
Puis nous lisons chez الرضی الوفی والتقی رضوان الله علیهم